

# ایران ورزشی

● صاحب امتیاز: فخرگزاری جمهوری اسلامی  
● مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران  
● رئیس هیات مدیره: صادق حسین جباری انصاری  
● مدیرعامل و مدیر مسئول: علی مقفیان  
● سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین  
● سردبیر ایران ورزشی: علی چوادی  
● تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۳۳ • نامبر: ۰۲۱-۸۴۷۷۳۳۳۳  
● چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم  
● سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ - ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۳۳۳  
● امور مشترکین: ۸۸۵۰۴۱۳۳۳ - ۰۲۱-۸۸۵۱۹۵۴  
● نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸  
● صندوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵

مروری بر جام جهانی ۲۰۰۲

## اولین ضیافت آسیایی

ویژه

کالدیشکافی «فیورنوا»

جنگجالی‌ترین توپ تاریخ

انقلاب طلایی در شرق

در تاریخ جام‌های جهانی، بعضی توپ‌ها فقط یک وسیله برای بازی بودند اما بعضی دیگر به بخشی از حافظه فوتبال تبدیل شدند. «فیورنوا» دقیقاً از آن دسته دوم بود؛ توپی که در جام جهانی ۲۰۰۲ نه فقط روی چمن، بلکه در ذهن میلیون‌ها تماشاگر حرکت می‌کرد. وقتی آدیداس از توپ رسمی جام جهانی کره جنوبی و ژاپن رونمایی کرد، بسیاری متوجه شدند که فوتبال وارد عصر تازه‌ای شده است؛ عصری که در آن طراحی و شخصیت یک توپ فوتبال می‌شوند. بخشی از شخصیت یک توپ فوتبال می‌شوند. جام جهانی ۲۰۰۲ خود تورنمنتی متفاوت بود؛ نخستین جام جهانی در قاره آسیا و نخستین میزبانی مشترک تاریخ. طبیعی بود که برگزارکنندگان بخواهند همه چیز رنگ و بوی تازه‌ای داشته باشد. در چنین فضایی، فیورنوا فقط یک توپ نبود؛ نماد ورود فوتبال به هزاره‌ای جدید بود. نام این توپ نیز معنایی همچنانگیز داشت؛ ترکیبی از واژه «Fever» به معنای تب و «Nova» به معنای انفجار ستاره‌ای. انگار آدیداس می‌خواست از همان ابتدا اعلام کند که با محصولی متفاوت روبه‌رو هستیم. پیش از فیورنوا، توپ‌های جام جهانی برای بیش از دو دهه بر پایه الگوئی مشهور «تانگو» طراحی می‌شدند. از جام جهانی ۱۹۷۸ آژانتین تا ۱۹۹۸ فرانسه، همان طرح کلاسیک با اشکال سیاه و سفید در فوتبال جهان حکومت می‌کرد؛ طرحی که به نماد سنتی فوتبال تبدیل شده بود. اما فیورنوا این سنت را شکست. برای نخستین بار، توپ جام جهانی رنگی شد، هویت بصری مستقل پیدا کرد و به نوعی از یک ابزار ورزشی به یک اثر هنری تبدیل شد.

طراحان آدیداس برای خلق این توپ از فرهنگ شرق آسیا الهام گرفتند. رنگ طلایی بدنه توپ، اشاره‌ای به شکوه و ثروت فرهنگی میزبانان داشت و خطوط قرمز و سبز شعله‌مانند آن، برگرفته از نمادهای سنتی ژاپنی و کره‌ای بود. در نگاه اول، فیورنوا بیشتر شبیه یک شیء آینده‌نگران بود تا یک توپ فوتبال. همین ظاهر متفاوت باعث شد در همان روزهای نخست، واکنش‌های فراوانی نسبت به آن شکل بگیرد. اما تفاوت اصلی فیورنوا فقط در ظاهرش نبود. درون این توپ، فناوری‌هایی به کار رفته بود که آن را نسبت به نسل‌های قبلی کاملاً متفاوت می‌کرد. ساختار چندلایه آن، با استفاده از فوم‌های مصنوعی و میکروبولون‌های حاوی گاز، باعث می‌شد انرژی ضربه تقریباً بدون اتلاف به توپ منتقل شود. نتیجه این فناوری، سرعت بیشتر، شتاب بالاتر و حرکت‌هایی غیرقابل پیش‌بینی در هوا بود.

همین ویژگی‌ها بود که خیلی زود دروازه‌بان‌ها را به منتقدان اصلی فیورنوا تبدیل کرد. دروازه‌بان‌های بزرگی مانند بوکون و کان بارها از رفتار عجیب توپ انتقاد کردند. آنها معتقد بودند فیورنوا در هوا ناگهان تغییر مسیر می‌دهد و کنترل آن دشوارتر از توپ‌های قبلی است. بعضی حتی آن را به «توپ پلاستیکی» تشبیه کردند. این انتقادات بی‌دلیل هم نبود زیرا بسیاری از گل‌های جام جهانی ۲۰۰۲ شوت‌هایی به ثمر رسید که مسیر غیرمنتظره توپ، دروازه‌بان‌ها را غافلگیر کرده بود.

در مقابل، مهاجمان عاشق فیورنوا بودند. شوت زدن با این توپ راحت‌تر بود و توپ با کمترین فشار، سرعتی سرسام‌آور می‌گرفت. برای بازیکنانی مثل رونالدو نازاریو، ریوالدو و رونالدینیو، این ویژگی یک موهبت محسوب می‌شد. شاید مشهورترین نمونه، همان ضربه آزاد تاریخی رونالدینیو مقابل انگلیس باشد؛ توپی که از فاصله‌ای دور به شکلی عجیب تغییر مسیر داد و با بالای دستان دیوید سیمین وارد دروازه شد. هنوز هم بسیاری بحث می‌کنند که آیا آن ضربه واقعاً شوت بود یا سانتر، اما چیزی که تقریباً همه درباره‌اش توافق دارند، نقش مهم آپریدمیک فیورنوا در آن گل تاریخی است. جالب اینجاست که جنگجالی‌های پیرامون فیورنوا بعدها به الگویی تکرارشونده در جام‌های جهانی تبدیل شد. آدیداس پس از موفقیت تجاری این توپ، مسیر طراحی‌های متفاوت و ساختارشکن را ادامه داد؛ مسیری که بعدها به توپ‌هایی مانند «جابولتی» در جام جهانی ۲۰۱۰ رسید.

از منظر فرهنگی نیز فیورنوا اهمیت ویژه‌ای داشت. این توپ نشان داد که فوتبال جهانی شده و دیگر همه چیز حول محور اروپا و آمریکا جنوبی نمی‌چرخد. طراحی آسیایی فیورنوا، نمادی از انتقال مرکز توجه فوتبال به شرق بود؛ همان شرقی که در سال ۲۰۰۲ برای نخستین بار میزبان بزرگ‌ترین رویداد فوتبالی جهان شد.

امروز، بیش از دو دهه پس از آن جام، فیورنوا هنوز یکی از محبوب‌ترین توپ‌های تاریخ فوتبال است. برای کلتسیونرها، یک جنبه‌ای ارزشمند به حساب می‌آید و برای فوتبال دوستان، یادآور دورانی طلایی است؛ دورانی که برزیل با مثلث جادویی‌اش جهان را تسخیر کرد، رونالدو از دل مسدومیت بازگشت و فوتبال با سرعتی تازه به عصر مدرن وارد شد.

شاید برای دروازه‌بان‌ها، فیورنوا یک کابوس بود اما برای تماشاگران، توپی بود که برقی می‌زد، غیرقابل پیش‌بینی، حرکت می‌کرد و همچنان را به او می‌رساند؛ توپی که نامش «تب‌نوا» بود و واقعا تب فوتبال را در جهان شعله‌ور کرد.

گزارش یک

جام جهانی ۲۰۰۲ فقط یک تورنمنت فوتبالی نبود؛ روایتی بود از غافلگیری، بازگشت، فروپاشی غول‌ها و طلوع نسلی تازه در فوتبال جهان. رقابت‌هایی که برای نخستین بار در قاره آسیا برگزار شد و برای اولین بار نیز در آن کشور به‌صورت مشترک میزبانی آن را برعهده دادند؛ کره جنوبی و ژاپن. همین تفاوت جغرافیایی باعث شد میلیون‌ها فوتبال‌دوست در سراسر جهان، به‌ویژه در اروپا و آمریکا جنوبی، ساعت خواب و زندگی خود را با مسابقات هماهنگ کنند اما چیزی که این جام را جاودانه کرد، فقط تغییر ساعت بازی‌ها نبود بلکه داستان‌هایی بود که در دل آن شکل گرفت.

در مرکز تمام این روایت‌ها، نامی قرار داشت که انگار برای بازگشت ساخته شده بود؛ رونالدو لوتینس نازاریو. مهاجمی که چهار سال پیش از آن، در فینال جام جهانی ۱۹۹۸ با چهره‌ای گیج و بیمار مقابل فرانسه ظاهر شده بود و شکست تلخ برزیل، رازهای زیادی را پخش سرت خود باقی گذاشت. پس از آن فینال، رونالدو با کابوسی به نام مسدومیت روبه‌رو شد؛ زانو‌هایی که بارها جراحی شدند و آینده‌ای که بسیاری تصور می‌کردند به پایان رسیده است اما جام جهانی ۲۰۰۲، صحنه رستگاری او شد.

رونالدو با همان مدل موی عجیب و منثلی شکلش وارد مسابقات شد؛ مدلی که بعدها گفت هدفش دور کردن توجه رسانه‌ها از وضعیت جسمانی‌اش بوده است اما در زمین مسابقه، همه نگاه‌ها دوباره به پای‌ها و دوخته شد. او در هفت مسابقه، هشت گل به ثمر رساند و در فینال نیز با دو گل مقابل آلمان، برزیل را به پنجمین قهرمانی جهان رساند؛ قهرمانی‌ای که بعدها با عنوان «پتا» در حافظه فوتبال ثبت شد. رونالدو نه تنها گل‌های جام شد، بلکه یکی از بزرگترین بازگشت‌های تاریخ ورزش را رقم زد.

در کنار رونالدو، مثلث جادویی برزیل یعنی رونالدینیو، ریوالدو و رونالدو، تصویری فراموش‌نشدنی از فوتبال هجومی ارائه کردند.

نیم لوئیز فلیپه اسکولاری شاید از نظر دفاعی بی‌نقص نبود اما در حمله نمایشی ارائه داد که بسیاری هنوز آن را یکی از زیباترین فوتبال‌های تاریخ جام جهانی می‌دانند.

اما جام ۲۰۰۲ فقط متعلق به برزیل نبود. شاید بزرگترین ویژگی این تورنمنت، سقوط ناوارونه مدیگان بزرگ بود. فرانسه، قهرمان جهان در ۱۹۹۸ و قهرمان اروپا در ۲۰۰۰، با تیمی پرستاره با به مسابقات گذاشت اما در نخستین مسابقه مقابل سنگال شکست خورد. تیمی آفریقایی که نخستین حضور خود در جام جهانی بود، تجربه می‌کرد، با فوتبالی شجاعانه، مدافع



تیمی که از نظر فنی محدودیت داشت، توان تبدیل به مزیت اصلی شد؛ یک رهبر تمام‌عیار که تیم را تا فینال بالا کشید. عملکرد او در مرحله گروهی و حذفی، فراتر از استانداردهای معمول دروازه‌بانی بود. آلمان در شش بازی تا فینال تنها یک گل دریافت کرد؛ آن هم در لحظات پایانی دیدار برابر ایرلند. کان در بازی‌های حساس، بارها تیمش را نجات داد. مقابل آمریکا با واکنش‌های برق‌آسا روی ضربه سر لاتدن داناوان، یکی از نمادین‌ترین سیهوای تاریخ جام جهانی را ثبت کرد. برابر باراکوئه و سپس کره جنوبی، او عملاً دیوار نامرئی ساخت که عبور از آن تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید. اما فراتر از مهارت‌های فنی، آنچه کان زود هنگامش را داشتند. اما در دل این تیم معمولی، یک عنصر غیرمعمول وجود داشت؛ الیور کان. او نه فقط کاپیتان بود، بلکه ستون روانی تیم محسوب می‌شد. چهره‌ای سرد، نگاه خیره و حضوری که پیش از هر واکنشی، ترس را به مهاجمان منتقل می‌کرد. در

دانش‌آموزان کره جنوبی در تب جام جهانی

در جریان برگزاری جام جهانی فوتبال ۲۰۰۲ به میزبانی مشترک کره جنوبی و ژاپن، مدارس کره جنوبی به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های شکل‌گیری شور ملی تبدیل شدند. دولت و نهادهای آموزشی این کشور با هدف تقویت همبستگی اجتماعی و حمایت از تیم ملی، برنامه‌های گسترده‌ای را در مدارس اجرا کردند که دانش‌آموزان را به طور مستقیم در فضای رقابت‌های جهانی درگیر می‌کرد. براساس گزارش‌های آن دوره، بسیاری از مدارس در روزهای برگزاری مسابقات، کلاس‌های فوق برنامه ویژه‌ای برای تماشای گروهی بازی‌های تیم ملی برگزار

کره جنوبی

موفق شد

پرتغال، ایتالیا

و اسپانیا را

حذف کند و

به نیمه‌نهایی

برسد.

ورزشگاه‌های

ستول و یوسان

در آن روزها به

جهنمی سرخ

برای حرفه‌ای

بودند و شور

تماشاگران

کره‌ای، فضای

مسابقات را

متفاوت کرده

بود



ظهور شکفتی‌ها باعث شد جام جهانی ۲۰۰۲ به یکی از ماندگارترین تورنمنت‌های قرن بیستم و یکم تبدیل شود؛ جایی که هنوز هم با شنیدن نامش، تصویر رونالدوی موعجب، شادی‌های دیوانه‌وار کره‌ای‌ها و لیخنند جادویی رونالدینیو در ذهن فوتبال‌دوستان زنده می‌شود.

جهانی را به دست می‌آورد؛ افتخاری که نشان‌دهنده نقش فوق‌العاده او در مسیر آلمان تا فینال بود. جام جهانی ۲۰۰۲ همچنین آغاز دوره‌ای تازه به میزبانی فوتبال جهان بود. ورزشگاه‌های مدرن ژاپن و کره جنوبی، نظم فوق‌العاده برگزاری مسابقات و استقبال گسترده مردم

غرش شیرهای ترانگا در سئول

سنگال جهان را به زانو درآورد



برزیل، تقابل نظم آلمانی با نیوغ آمریکا جنوبی بود. کان در حالی وارد زمین شد که تا آن لحظه تورنمنت بی‌نقصی را پشت سر گذاشته بود، اما از نیمه اول با آسیب‌دیدگی انگشت دست مواجه شد؛ آسیبی که بعدها مشخص شد در مهار توپ‌ها تأثیرگذار بوده است. با وجود درد، او بازی را ادامه داد؛ زیرا در فلسفه‌اش جایی برای تسلیم وجود نداشت.

در نیمه دوم، لحظه‌ای فرار رسید که تاریخ فوتبال را تغییر داد. شوت ریوالدو با واکنش ناقص کان همراه شد و توپ از دستان او رها شد؛ رونالدو، شکارچی بی‌رحم محوطه جریمه، فرصت را از دست نداد و توپ را به گل تبدیل کرد. دومین گل برزیل نیز توسط همان ریوالدو به ثمر رسید تا رؤیای آلمان پایان یابد. تصویر پایانی مسابقه، کان را نشان می‌داد که تنها کنار تیر دروازه ایستاده، دستکش‌هایش را به زمین دوخته و به افق خیره شده است؛ مردی که تا یک قدمی قله رفت اما در آخرین لحظه لغزند.

با وجود این، پایان تلخ، جهان فوتبال قضاوت خود را پیش از فینال انجام داده بود. کان با تنها چند گل خورده و نمایش‌های خازق‌العاده، توپ‌طلارا دریافت کرد و عنوان بهترین دروازه‌بان تورنمنت را نیز از آن خود ساخت. میراث الیور کان فراتر از یک جام یا یک اشتباه است. او مفهوم دروازه‌بانی را از یک نقش تدافعی به یک جایگاه رهبری تغییر داد؛ جایی که شخصیت، اراده و حضور ذهنی به اندازه توانایی فنی اهمیت دارد. در یوکوهاما، تیتان سقوط نکرد؛ فقط برای لحظه‌ای انسانی شد.

تیمش را وادار نکرد شبیه اروپا بازی کند، بلکه اجازه داد فوتبال غربی‌تری آزاد آفریقایی نفس بکشد. در قلب آنها تیم، الیو سیسه با صلابت رهبری می‌کرد و در خط حمله، ال حاجی دیوف با سرعت و تکنیکش مدافعان تیری آنری، ترگه و ویرا اما پشت آن هیبت پرزرق‌وبرق، ترنسی پنهان وجود داشت؛ زیر بسیاری از بازیکنان سنگال در لبیک فرانسه بازی می‌کردند و سرمربی فرانسوی‌شان، برونو متسو، شناخت دقیقی از حریف داشت.

در دقیقه ۳۰، پایا یویا دیوب دروازه فابین پاتز را گشود و جشن معروف بازیکنان سنگال کنار پرچم کره، به تصویری ماندگار در تاریخ فوتبال تبدیل شد. آن پیروزی یک برتری ساده ورزشی نبود؛ نمادی بود از غلبه سنغال را به دومین تیم تاریخ آفریقا تبدیل کرد. آن پیروزی ۱۹۹۰ تبدیل کرد که به جمع هشت تیم برتر جهان می‌رسد.

آن شب، فقط داکار جشن نگرفت؛ نمادهای این شکفتی، برونو متسو بود؛ میری‌ای که بیش از آنکه یک تاکتیک‌دان باشد، روحیه‌ساز بود. او

یک چهارم‌نهایی و برابر ترکیه پایان یافت. این بار قانون گل طلایی علیه آنها عمل کرد و ایلهان مانسینز، رؤیای آفریقایی‌ها را متوقف ساخت. با این حال، سنگال شکست‌خورده میدان را ترک نکرد؛ آنها فاتح قلب‌ها بودند. میراث سنگال ۲۰۰۲ تنها به نتایج محدود نشد. آن تیم نگاه فوتبال اروپا به استعداد آفریقایی را تغییر داد، نسل تازه‌ای از ستارگان را معرفی کرد و نشان داد فوتبال هنوز هم جایی برای فرانسه دارد. شادی‌های دسته‌جمعی پس از گل، رقص‌ها و لیخنند‌های بازیکنان، بخشی از حافظه جمعی سنگال ثابت کرد که در فوتبال، همیشه نام‌های بزرگ پیروز نیستند؛ گاهی تیمی گمنام، با ایمان و جسارت، می‌تواند جهان را وادار به احترام کند. شیرهای ترانگا شاید جام را نبردند، اما پس از سال‌ها، غرش‌شان در حافظه فوتبال جهان شنیده می‌شود.

تیمش را وادار نکرد شبیه اروپا بازی کند، بلکه اجازه داد فوتبال غربی‌تری آزاد آفریقایی نفس بکشد. در قلب آنها تیم، الیو سیسه با صلابت رهبری می‌کرد و در خط حمله، ال حاجی دیوف با سرعت و تکنیکش مدافعان تیری آنری، ترگه و ویرا اما پشت آن هیبت پرزرق‌وبرق، ترنسی پنهان وجود داشت؛ زیر بسیاری از بازیکنان سنگال در لبیک فرانسه بازی می‌کردند و سرمربی فرانسوی‌شان، برونو متسو، شناخت دقیقی از حریف داشت.

در دقیقه ۳۰، پایا یویا دیوب دروازه فابین پاتز را گشود و جشن معروف بازیکنان سنگال کنار پرچم کره، به تصویری ماندگار در تاریخ فوتبال تبدیل شد. آن پیروزی یک برتری ساده ورزشی نبود؛ نمادی بود از غلبه سنغال را به دومین تیم تاریخ آفریقا تبدیل کرد که به جمع هشت تیم برتر جهان می‌رسد.

آن شب، فقط داکار جشن نگرفت؛ نمادهای این شکفتی، برونو متسو بود؛ میری‌ای که بیش از آنکه یک تاکتیک‌دان باشد، روحیه‌ساز بود. او